

چیزی بیشتر از تصاویر زیبا

O نویسنده: کارول ایورسون

O مترجم: علی خاکبازان

سپس به خلق بیرونی آن می‌پردازم. به این ترتیب، شخصیتی که در وجود خودم پروردانده‌ام، به بیرون تراوش می‌کند.»

احساسات و هیجانات، در همه ما مشترک است. به عنوان مثال، کودکان با ترس و وقایع پیش‌بینی نشده، بهتر ارتباط برقرار می‌کنند. کتاب‌هایی دربارهٔ اولین روز مدرسه، هیولایی که زیر تخت پنهان می‌شوند و رفتن نزد دندان‌پزشک، از جمله موضوع‌هایی هستند که معمولاً بچه‌ها به آن‌ها بسیار علاقه‌مندند.

به هنگام داستان‌سرایی صادق باشید. کودکان به راحتی شخصیت‌های دروغین را تشخیص می‌دهند. از جمله این شخصیت‌ها، آن‌هایی هستند که تمام عیارند و هیچ کم و کسری ندارند. کودکان از مواجهه به شخصیت‌هایی که مانند خودشان گاهی آشوب به پا می‌کنند، در کارهای‌شان سماجت به خرج می‌دهند یا سرکش و باغی هستند، لذت می‌برند. یکی از بهترین راه‌هایی که می‌توان قدرت نوشتن را در این حیطه خاص پروراند و شکوفا کرد، مطالعهٔ کتاب‌های مصور است.

نمونه‌هایی که در پی می‌آید، نشان می‌دهند که نویسندگان کتاب‌های مصور، چگونه با بهره گرفتن از فصل‌ها، قیدها، صفت‌ها، تشبیه‌ها، کنایه‌ها، گفت‌وگوها، خیالپردازی‌ها، اشارات، توصیف‌ها و افکار درونی به شخصیت خود شکل می‌دهند و آن‌ها را جالب و به یادماندنی می‌سازند.

جاروی تندرو،^۱ اثر مارژه پلاتینی،^۲ خواننده را به سرعت با افتادن پرسروصدای گرتیچ جادوگر، روی صندلی راحتی پشت بلند، فریفتهٔ خود می‌کند. نکته درخور توجه این است که گرتیچ نمی‌نشیند، بلکه تلبی می‌افند. صندلی هم یک صندلی معمولی نیست، بلکه یک راحتی پشت بلند است. افتادنش هم یک افتادن معمولی نیست، بلکه پرسروصداست. به کارگرفتن لغات شورانگیز و توصیف‌ها، حس شخصیت کتاب را به خواننده

این تصور که نوشتن کتاب‌های مصور، کار آسان و بی‌دردسری است، بسیار گمراه‌کننده است. مگر نه این که این کتاب‌ها در روند داستانی خود، غالباً به تصاویر وابسته‌اند؟ آرون شپارد،^۳ نویسنده کتاب حرفهٔ نوشتن برای کودکان،^۴ ماهر باطلی بر این نگرش و طرز فکر می‌زند. او می‌نویسد: «نوشتن کتاب‌های مصور، گاهی بسیار مشکل است؛ چرا که در این کتاب‌ها باید اختصار، سادگی و حس بعدی را رعایت کرد.»

بهترین کتاب‌های مصور کودکان، در یک خصیصه اشتراک دارند: شخصیت‌های مهم و به یادماندنی که کودکان درطلب آنها هستند؛ مثل شخصیت ماکس، در

کتاب وحشی‌ها کجا هستند؟^۵، اثر موریس سنداک^۶ یا بچه خوک، در کتاب اولیویا،^۷ اثر یان فاکرتر.^۸

سختی کار در این است که نویسنده باید شخصیت‌های برجسته‌ای را که بچه‌ها بتوانند طی ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه با آن‌ها ارتباط برقرار کنند، در متن خود بپروراند. علاوه بر شکل دادن شخصیت با کلماتی محدود، نویسنده باید پیرنگ داستان را در آغاز، میانه و پایان داستان گسترش دهد. اما این کار چگونه باید شکل بگیرد؟

الن ای‌ام رابرتز،^۹ نویسندهٔ

کتاب کتاب‌های تصویری کودکان را چگونه بنویسیم و چگونه بفروشیم،^{۱۰} چنین می‌گوید:

«نویسندگان کتاب‌های تصویری، خوانندگان و خریدارانی بین ۲ تا ۸ ساله دارند. بنابراین، باید از هر

ترفندی برای جذاب ساختن این کتاب‌ها بهره گرفت.» اگر می‌خواهید کتاب‌تان موفق باشد، باید مطمئن شوید که شخصیت‌های کتاب‌تان از مقبولیت و جذابیت جهانی برخوردارند.

چه چیز یک شخصیت را جهانی می‌سازد؟ ماریون دین بوئر^{۱۱} می‌گوید: «من از چند هسته در درون خودم استفاده می‌کنم. احساس یا نیاز یا تجربه و



منتقل می‌سازد. داستان ادامه می‌یابد: «گرتیچ پاهای کودکانه‌اش را بالا می‌آورد. انگشتان پایش را از خمیدگی درمی‌آورد و سپس آن سیزده انگشت ظریف را روی آتش فروزان می‌گیرد.» سیزده انگشت ظریف؟ چه تصویری! سیمایل^{۱۲}، یکی از شخصیت‌های کتاب ویلن رُزی^{۱۳}، اثر فیلیس روت^{۱۴}، تأثیر قوی از خود به جا می‌گذارد. فیلیس روت، شخصیت اصلی کتابش را چنین تشریح می‌کند: «حتی اگر رُزی اُ گردای لیخند بزند، هیچ کس جز جوجه‌هایش آن را نخواهند دید. او مانند باد نوامبر، لاغر و سخت است و چون گل‌های سرخ که کنار در خانه‌اش می‌رویند، تیغ‌دار و گزنده.» هنگامی که چنین جمله‌ای را می‌خوانید، دیگر انتظار ندارید که رُزی، شخصیتی آرام و مهربان، شبیه مادر بزرگ‌ها باشد.

مارسیا وان^{۱۵}، برای ایجاد بصیرت بیشتر در دیکسی لی، شخصیت کتاب دیکسی سوت‌زن^{۱۶}، از گفت‌وگو استفاده می‌کند. دیکسی لی با پیدا کردن یک بچه تمساح می‌گوید: «فکر می‌کنم از آن مانند یک حیوان اهلی نگهداری کنم.» وقتی مادرش به او می‌گوید که نباید هیچ جانوری را به خانه بیاورد، دیکسی لی می‌گوید: «الهی از دست تو تکه تکه شوم.» و هنگامی که او باز هم جانور دیگری را به خانه می‌برد و با مخالفت شدید مادرش روبه‌رو می‌شود، جواب می‌دهد: «خدا کند یک قورباغه در گلویم گیر کند و خفه شوم.»

جین یولن^{۱۷}، در کتاب منظره‌ای از شب^{۱۸}، به جای انسان، از شب به عنوان شخصیت اصلی استفاده کرده است. او در کمی بیش از ۱۰۰ کلمه، به شکلی

استادانه تصاویر را تکرار می‌کند تا ماهیت شب را به خواننده انتقال دهد: «در شب، در شبی مخمل‌گون، در شبی که بالاپوشی از مخمل تیره به تن کرده است... در شب، در شبی مخمل‌گون، در شبی با لحافی مخملین، پروانه‌ها بالا و پایین می‌پرند؛ درست مانند اسباب بازی‌های که بی صدا، بر اثر ورزش باد به حرکت در می‌آیند. از روز هیچ خبری نیست.» در کتاب ژانویه بربال باد: کتاب ماه‌ها^{۱۹}، شارلوت اف اوشن^{۲۰}، از افعالی قومی برای شخصیت بخشیدن به ماه‌ها بهره گرفته است: «مارس، زمستان را خورد. قندیل‌ها از دهان پایپر، در باغ‌های مخفی می‌چکند. گل‌های زعفران از خواب بیدار می‌شوند و برف‌های در حال ذوب شدن را به رنگ طلا در می‌آورند.» در ژوئن، «کرم‌های شب‌تاب، با بدن‌های درخشان‌شان تاریکی را کنار می‌زنند.» «سپتامبر آن چه را از تابستان به جا مانده در سرکه سیب شب می‌فشارد.»

حتی یک پیاوهم می‌تواند شخصیت داشته باشد. در کتاب دوست من پیاو^{۲۱} کترین کوان،^{۲۲} افعالی خاص به کار می‌برد تا به این ساز، جنبه انسانی بدهد: «گاهی این پیاو گریه می‌کرد. زمانی هم با صدای گوش‌خراشی می‌خندید.» در جایی دیگر می‌نویسد: «پیاو از فراز قطعه‌های تمرینی می‌نالید و به انگشتان تمرین‌کننده، ترشروی می‌کرد و هنگامی که گام‌ها را می‌نواختم، جیغ می‌کشید.»

در کتاب جامایکا و معلم جانشین^{۲۳}، خوانیتا هاویل^{۲۴}، به جای گفتن، رفتارها شخصیت‌هایش را از طریق تشریح حرکات، رفتار و گفتارشان نشان می‌دهد. در خلال امتحان هجی کلمات، ذهن جامایکا کاملاً خالی به نظر می‌رسد: «او مدادش را می‌جوید. از

پنجره به بیرون خیره شد و چشم‌هایش را بست.»

اما، یک عروسک، شخصیت مرکزی کتاب رازهای خانه عروسک‌ها^{۲۵} به شمار می‌آید که خالق آن، وارن تونر^{۲۶} است. وارن تونر، داستانش را از منظر عروسکی بیان می‌کند و افکار او را نمایان می‌سازد. اما چنین می‌اندیشد: «خواهرم، دریندا، دختری معقول، ریزاندام و با موهای زردرنگ است. من، اما، بزرگ‌ترم و موهای سیاهی دارم، اما ابداً عاقل نیستم. همیشه زمانی که نباید فریادبزنم، دلم می‌خواهد فریاد بکشم و آرزو دارم که بتوانم با پاهایم بدم.» اما، پدرش را با لباس‌هایی که به تن دارد، توصیف می‌کند: «صورتش مانند کلاه‌هی شق و رق است که نمی‌تواند آن را از خود دور کند. اما وقتی که گیرل، نوزاد را میان بازوهای او گذاشت، دیدم که خندید و چشم‌هایش باز و بسته شد.» خندیدن و پلک زدن، به خواننده می‌گوید که با چه شخصیتی (عروسک) روبه‌روست. و درباره آشیزی می‌گوید: «آشیز که هنگامه‌ای است. تمام چین‌های لباسش سیخ سیخی است.» نویسنده از این تشبیهات بهره می‌گیرد تا خلق و خوی آشیز را نشان دهد.

این‌ها فقط نمونه‌های اندکی از توصیف‌هایی است که نویسندگان کتاب‌های مصور به کار می‌گیرند تا شخصیت‌های جالب توجه‌ی خلق کنند. شما هنگامی که می‌نویسید و شخصیت‌های خود را خلق می‌کنید، باید به بهترین روش‌هایی که می‌توانید شخصیت‌های‌تان را توصیف کنید، بیندیشید. ممکن است یک شیوه را برگزینید، شاید هم دو روش یا ترکیبی از چند روش را ترجیح دهید. و سرانجام، پی خواهید برد که شما هم می‌توانید شخصیت‌هایی به وجود آورید که کودکان بارها و بارها آن‌ها را بخوانند و فراموش نکنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Aaron Shepard
۲. The Business of Writing for Children
۳. Where the Wild Things Are
۴. Maurice Sendik
۵. Olivia
۶. Ian Falconer
۷. Ellen E. M. Roberts
۸. The Children's Picture Book: How to Write It, How to Sell It.
۹. Marion Dane Bauer
۱۰. Zoom Broom
۱۱. Margie Palatini
۱۲. Simile
۱۳. Rosie's Fiddle
۱۴. Phyllis Root
۱۵. Marcia Vaughn
۱۶. Whistling Dixie
۱۷. Jane Yolen
۱۸. Nocturne
۱۹. Januray Rides the Wind: A Book of Months
۲۰. Charlotte F. Otten
۲۱. My Friend the Piano
۲۲. Catherine Cowan
۲۳. Jamaica and the Substitute Teacher
۲۴. Juanita Havill
۲۵. Secrets from the Dollhouse
۲۶. Warren Turner

